

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۷

هزار و سیصد و هشتاد و نه - نیمسال اول

مقالات

توصیف خواسته در قانون و رویه قضایی • اصول بنیادین حاکم بر کنوانسیون ارتباطات الکترونیکی
آنسیترال • مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در قوانین کیفری • شناسایی در حقوق بین‌الملل: آثار حقوقی
شناسایی کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا • اصول حاکم بر تعارض ادله اثبات دعوا • جلوه‌های
حقوق بین‌الملل کیفری در خاورمیانه؛ از محاکمه صدام تا محاکمه عاملان ترور رفیق حریری

موضوع ویژه: بورس اوراق بهادار در حقوق ایران و کشورهای دیگر

مبانی و اصول تعهد به دادن اطلاعات در بورس • مطالعه تطبیقی ممنوعیت‌های دارندگان اطلاعات
نہانی در رابطه با معاملات اوراق بهادار • تحلیل جرم معامله متکی بر اطلاعات نہانی • مبارزه با
تقلب در بازارهای اوراق بهادار؛ نگاهی به نظم حقوقی بازار اوراق بهادار در ایالات متحده آمریکا •
بررسی آراء قضایی صادره در خصوص معامله اوراق بهادار با استفاده از اطلاعات نہانی • مسؤولیت
مدنی کارگزاران بورس و فرایند طرح دعاوی مرتبط در مراجع صالحه • مسؤولیت کارگزاران در
معاملات فضولی اوراق بهادار با تکیه بر رویه هیأت داوری • نقش صکوک در تأمین مالی پروژه‌ها و
تأملی بر قوانین و مقررات حاکم بر آن • داوری اختلافات در بازار اوراق بهادار • ماهیت حقوقی و
صلاحیت‌های هیأت داوری بازار اوراق بهادار • قواعد حاکم بر تشکیل شرکت‌های سهامی عام در پرتو
قانون بازار اوراق بهادار • آثار حقوقی الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت بر خدمات بورس
اوراق بهادار • ادغام فرامرزی بازارهای بورس سهام و اوراق بهادار: توهم یا واقعیت؟

نقد و معرفی

ملاحظات پیرامون «نظریه مشورتی کوزوو» • بررسی جرم تجاوز در کنفرانس بازنگوری اساسنامه
دیوان کیفری بین‌المللی • نقدی بر قانون جدید بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه
• علائم تجاری غیرسنتی • قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت: بازتابی نبرد حق و قدرت در جهان
نامتحد • ششمین دوره مسابقات شبیه‌سازی دیوان کیفری بین‌المللی





ماهیت حقوقی و صلاحیتهای هیأت داورى بازار اوراق بهادار

دکتر ابراهیم عبدی پور فرد* - دکتر محمدباقر پارساپور**
دکتر علیرضا رجبزاده***

چکیده: به موجب ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار مصوب سال ۱۳۸۴ حل اختلافات دست‌اندرکاران بورس و سایر اشخاص ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صلاحیت انحصاری هیأت داورى بازار اوراق بهادار قرار گرفته است. در خصوص این نوع داورى مسائل مهمی قابل طرح است که مهمترین آنها حدود صلاحیتهای مختلف و ماهیت حقوقی عملکرد این هیأت است. صلاحیت این هیأت نسبت به سابق گسترده‌تر شده و امکان تداخل در صلاحیت هیأت داورى با صلاحیت هیأت مدیره سازمان یا دادگاههای دادگستری وجود دارد. در مواردی صدور حکم به جبران خسارت علیه مشاوران حقوقی ناشران اوراق بهادار نیز امکان‌پذیر است. ماهیت حقوقی هیأت داورى بورس نیز به دلیل فقدان شرایط عمومی داورى از جمله اختیاری بودن داورى و انتخابی بودن داوران، با داورى اصطلاحی متفاوت و دارای تشابه اسمی است. علاوه بر آن این هیأت به لحاظ فقدان شرایط، مرجع قضایی نیز محسوب نمی‌گردد و به نظر می‌رسد که با مراجع اختصاصی غیردادگستری شباهت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اوراق بهادار، هیأت داورى، ماهیت، صلاحیت، بورس

مقدمه

حل اختلافات اشخاص، ناشی از فعالیت حرفه‌ای در بورس در صلاحیت انحصاری هیأت داورى پیش‌بینی شده در قانون بازار اوراق بهادار قرار داده شده است. به علاوه چنانچه به علت قصور و تقصیر، تخلف و یا ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه سهام، به سرمایه‌گذاران

* استادیار دانشگاه قم

** استادیار دانشگاه قم

*** استادیار مؤسسه آموزش عالی کار

خسارت وارد شده باشد، می‌توانند برای جبران خسارت علاوه بر مراجعه به هیأت مدیره بورس، به هیأت داورى بورس اوراق بهادار نیز مراجعه کنند. در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار متضمن سود مصوب یا سررسید شده یا تضمین شده باشند در صورت خودداری از پرداخت سود، رسیدگی به موضوع و صدور حکم در صلاحیت هیأت داورى بورس می‌باشد. همچنین اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری در صندوقهای سرمایه‌گذاری و بازنشستگی و صندوقهای سرمایه‌گذاری مشترک و فعالیت آنها و نیز اختلاف بین ارکان صندوق، در صلاحیت هیأت داورى بورس قرار داده شده است.

برخی از صلاحیتهای فوق با صلاحیت ذکر شده برای هیأت مدیره بورس و دادگاههای دادگستری تداخل داشته یا حدود صلاحیتهای هر یک دارای ابهام است. به علاوه ماهیت حقوقی رسیدگی این هیأت، روشن نیست. اینکه آیا ماهیت آن داورى اصطلاحی است یا به علت فقدان شرایط، با داورى اصطلاحی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی یا قانون داورى تجاری بین‌المللی متفاوت است. آیا هیأت داورى یک مرجع قضایی عمومی یا اختصاصی محسوب می‌شود؟ به علاوه وضعیت استناد به قوانین شکلی آیین دادرسی مدنی و قوانین ماهوی نظیر قانون مدنی و تجارت، به علت فقدان آیین‌نامه روشن نبوده و محل تحقیق و پژوهش است.

سؤالات تحقیق

- ۱- ماهیت عمل هیأت داورى بازار اوراق بهادار چیست و بر چه مبانی استوار است؟
 - ۲- صلاحیت این هیأت در رسیدگی به کدام دسته از اختلافات است و آیا بین صلاحیت هیأت داورى با هیأت مدیره سازمان یا مراجع عمومی دادگستری تداخل وجود دارد؟
- نتایج این پژوهش در دو قسمت ارائه می‌شود. قسمت اول در مورد شناخت ماهیت حقوقی و قسمت دوم صلاحیتهای مختلف هیأت داورى و بررسی تداخل در صلاحیت این هیأت با مراجع عمومی یا هیأت مدیره سازمان است.

قسمت اول: تحلیل ماهیت هیأت داورى بورس

الف) به عنوان داورى مصطلح

۱- توافق، مبنای صلاحیت داورى: بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران «داورى فنی است که هدف آن حل و فصل یک مسأله مربوط به روابط بین دو یا چند شخص است به وسیله یک یا چند شخص دیگر به نام داور یا داوران که اختیارات خود را از یک قرارداد خصوصی می‌گیرند و بر اساس آن رأی می‌دهند بی‌آنکه دولت چنین وظیفه‌ای را به آنان محول کرده باشد.»^۱ برخی نویسندگان دیگر همانند موتوسکی، داورى را «عدالت خصوصی» می‌دانند که «ریشه آن معمولاً

^۱ سیدحسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوریهای بین‌المللی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۸۴.

قراردادی است.^۲ این در حالی است که داوران در هیأت داوری بازار بورس ایران با رضایت و طبق قرارداد طرفین داوری نمی‌کنند، بلکه نهادی است که قانون‌گذار برای حل و فصل این نوع اختلافات مقرر کرده و داوری مصطلح قلمداد نمی‌شود. به اعتقاد برخی از اساتید حقوق، «داوری باید از دادرسی دادگاهها تفکیک گردد. داور یک شخص خصوصی صرف است. او رأی خود را به استناد قراردادی که بین اشخاص ذینفع بسته شده صادر می‌کند، نه به موجب اختیاری که دولت به او اعطا کرده است»^۳ اما بر خلاف دیدگاه فوق، برخی دیگر از حقوقدانان منشأ اقتدار قاضی و داور را قانون می‌دانند و معتقدند که «... مطرح کردن اختلاف میان قاضی و داور به نحو فوق چندان هم درست نباشد. واقعیت این است که اقتدار قاضی و داور از یک منبع ناشی می‌شود و آن قانون است. آنچه آن دو را از یکدیگر جدا می‌کند منبع تعیین حدود اختیارات آنهاست که در مورد قاضی، در هر حال و به طور مستقیم، قانون کشور متبوع او، و در مورد داور اراده طرفین است که خود آن به طور مستقیم از اراده قانون‌گذار ناشی می‌شود.»^۴ یکی دیگر از صاحب‌نظران چهار نظریه را برای توجیه اقتدار رأی داور ذکر کرده است.^۵ که به طور خلاصه بر طبق نظریه اول داوری اقتدار خود را از توافق طرفین اخذ می‌نماید. دوم: منشأ اقتدار رأی داوری قانون است. بر طبق این نظریه داوری یک نوع قضاوت است و رأی داور مانند رأی دادگاه الزام‌آور می‌باشد. نظریه سوم: ترکیبی از دو نظریه فوق است که توافق طرفین و قانون هر دو برای اقتدار رأی داوری ضروری است. داوری سیستمی است که با قرارداد شروع و با رأی داوری خاتمه می‌پذیرد. و به توافق و قانون نیازمند است. مطابق نظریه چهارم که آن را نظریه خصوصی یا مستقل نام نهاده‌اند، داوری دارای طبیعت ویژه‌ای است که هر چند نیازمند نوعی قضاوت است ولی با دادرسی دولتی متفاوت می‌باشد.

به هر حال، خواه منشأ اقتدار قاضی و داور یکسان یا متفاوت باشد نمی‌توان این دو نهاد را یکسان دانست. همانگونه که گفته شد داور اعتبار و مشروعیت خود را از توافق و قرارداد طرفین مبنی بر ارجاع دعوا به داوری گرفته ولی نفوذ خود را از قانون و مقرراتی که آراء داوری را نافذ و الزام‌آور و در حکم آراء محاکم دادگستری می‌داند اخذ خواهد نمود. و همین مقدار تفاوت در منشأ و منبع اعتبار و مشروعیت، موجب تفاوت در ماهیت و جوهره فیما بین قضا و داوری گردیده است.

همانگونه که برخی از صاحب‌نظران بیان داشته‌اند: «هنگامی که قانون مرجعی را با عنوان دیوان

^۲ لیا جنیدی، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

^۳ صفایی، پیشین، ص ۸۹.

^۴ ربیعا اسکینی، «تعارض قوانین در داوری تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره یازدهم، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷.

^۵ Ashjan Faaisal Shukri Daoud, "The Legal Nature of Arbitration award its Effets and Appeal Mechanisms Comparative Study", 2008, Cambridge in <http://scholar.najah.edu>, p. 1.

یا کمیسیون داوری برای رسیدگی به پاره‌ای از دعاوی صالح می‌شناسد (مانند کمیسیون داوری عمومی اتحاد شوری یا دیوان داوری بورس اوراق بهادار یا کالا در اتریش) داوری حقیقی مورد نظر نیست. همچنین هنگامی که قانون مقرر می‌دارد که قاضی‌ای که دعوی طرفین نزد او مطرح شده است می‌تواند رأساً یا به درخواست طرفین به «عنوان داور» رسیدگی و حکم کند، در اینجا نیز داوری حقیقی مطرح نیست. در این موارد قاضی از آنجا که به نام دولتی که او را منصوب کرده به رسیدگی ادامه می‌دهد، حکم قضایی صادر می‌کند، نه رأی داوری. هرگاه قانون رجوع به داوری را اجباری اعلام کند و در صورت عدم توافق طرفین، داور از سوی قاضی به عنوان اعمال حاکمیت تعیین گردد، داوری حقیقی لااقل بدان معنی که مقصود است، وجود نخواهد داشت.^۶ اگر چه اظهار نظر فوق در خصوص داوریهای بین‌المللی است، اما استدلال یاد شده در مورد داوریهای داخلی نیز صدق می‌کند.

با توجه به مفهومی که از داوری در متون قانونی و حقوقدانهای داخلی و خارجی به عمل آمده است، عنصر توافق جزء لاینفک آن محسوب می‌شود، و در حقیقت وجه تمایز اصلی بین دادرسی دولتی و داوری همین عنصر توافق است، و اگر این وجه تمایز نادیده گرفته شود، دیگر فارق بین داوری و دادرسی باقی نمی‌ماند.

تعاریفی که از قانون داوری بین‌المللی ایران و نیز حقوقدانها در مبحث روشهای جایگزین حل اختلاف^۷ و از فقها در بحث مربوط به جایگاه شرعی داوری و قاضی تحکیم آورده‌اند^۸، همه در بر دارنده توافق دو طرف اختلاف در مراجعه به داوری است.

علاوه بر این در تعریف موافقت‌نامه داوری گفته شده است که: «توافق طرفین در ارجاع ماموریتی قضایی به شخص یا اشخاص مرضی الطرفین است که با تجویز قانون، به داوری مشروعیت می‌بخشد. و نیز گفته شده که ارجاع به داوری علی‌الاصول اختیاری، یعنی مبتنی بر توافق طرفین است.»^۹ با توجه به موارد مذکور موضوع توافق در داوری به حد تواتر رسیده و تردیدی در آن باقی نمی‌گذارد.

لکن افراد جهت حل اختلافات بورسی ملزم به هیأت داوری بازار اوراق بهادار می‌باشند در حالی که برای مراجعه به داوری اصطلاحی اختیار وجود داشت لذا این وجه تمایز بین داوری اصطلاحی و هیأت داوری بازار اوراق بهادار است. به علاوه بر خلاف اکثر بورسهای دنیا نمی‌توانند از بین روشهای مختلف حل اختلاف و یا دادگاههای رسمی دولتی، روش مطلوب

^۶ صفایی، پیشین، ص ۸۸

^۷ یوسف درویشی هویدا، شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص

۳۶

^۸ محمد محمدی گیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۸، ص ۴۸.

^۹ عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ۱۳۸۱، تهران، نشر دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص ۵۱۸.

خویش را بر گزینند.^{۱۰}

برخی در مورد داوری تجاری بین‌المللی معتقدند که: «در موارد بسیار نادر، داوری اجباری هم وجود دارد. در این صورت مقررات قانونی ناشی از سند تاسیس یا معاهدات و منبعث از اراده دولتین، صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع را به هیأت داوری تاسیس شده می‌دهد. در صورتی که اتباع در قرارداد داوری حضور نداشته و آن را امضا نکرده‌اند. دولت از باب حاکمیت به جای اتباع آن را امضا می‌کند. این اقدام دولت به جای اراده اتباع در چارچوب سند تاسیس دیوان به هیأت داوری صلاحیت لازم را می‌دهد.»^{۱۱}

در حقوق داخلی در برخی قوانین نوعی داوری اجباری ملاحظه گردیده است که خلاف اصل اختیاری بودن داوری بوده و بدین سبب یا مانند قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶ سریعاً منسوخ شده^{۱۲} و یا مانند «لایحه قانونی مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره» مصوب ۱۳۳۶ تحت تأثیر وضعیت سیاسی خاص به تصویب رسیده است.^{۱۳} در حقوق خارجی نیز در مورد اختلافات بین کارگر و کارفرما و اختلافات ناشی از مشاغلی که به امدادسانی مشغول هستند مانند آتش‌نشانها و اورژانسها در قرارداد استخدامی شرط داوری پیش‌بینی گردیده و این شرط به داوری اجباری تعبیر می‌شود.^{۱۴} در اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز اختلافات بین دستگاههای دولتی الزاماً از طریق داوری حل و فصل می‌شد.^{۱۵}

۲- انتخابی بودن داوران، توسط طرفین اختلاف: تعاریف ذکر شده از داوری و نیز مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری و نیز مقررات قانون داوری تجاری بین‌المللی بیانگر این واقعیت است که در داوری، داور یا داوران منتخب طرفین اختلاف خواهند بود. حتی در مورد مواد و یا قوانینی که ممکن بود دلیل بر وجود داوری اجباری و مشروعیت آن داوران توسط طرفین اختلاف تلقی شوند، داوران توسط طرفین اختلاف انتخاب می‌شدند و در انتخاب داور اجباری در کار نبود. ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که: «... و نیز می‌توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.» و به موجب تبصره این ماده: «در کلیه موارد رجوع به داور، طرفین می‌توانند انتخاب داور یا داوران را به دادگاه یا شخص ثالث واگذار کنند.»

در مواردی که ارجاع به داوری توسط دادگاه صورت می‌گیرد، اگر یکی از طرفین از انتخاب

^{۱۰} Eilis Ferran, "Dispute Resolution Mechanisms in the UK Financial Sector", available at http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=298176, p. 27.

^{۱۱} احمد امیرمعزی، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱.

^{۱۲} عبدالله شمس، پیشین، ج ۳، ص ۵۱۶.

^{۱۳} مصطفی جلالی، «بررسی تطبیقی دو قانون نفت»، نشریه کارکنان صنعت نفت، ش ۴۱۴، مهر ۱۳۸۷، ص ۱.

^{۱۴} Compulsory Arbitration of labor dispute in police and fire departments ACT 1969, p. 2.

^{۱۵} سیدحسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۴۸.

داور خویش امتناع نماید، دادگاه به نیابت از طرف ممتنع اقدام به انتخاب داور خواهد کرد. در حالی که طرفین اختلاف در انتخاب اعضای هیأت داور با بازار اوراق بهادار نقشی نداشته و اعضای هیأت مطابق قانون بازار اوراق بهادار از بین افراد واجد شرایط انتخاب و منصوب می‌شوند لذا از این جهت از داوری اصطلاحی متمایز می‌شود. در متون خاجی نیز انتخابی بودن داوران از اصول پذیرفته شده داوری است.^{۱۶}

۳- **خصوصی بودن داوری:** داوری ممکن است به صورت موردی بوده و یا توسط سازمانها و تشکیلات ایجاد شده مخصوص داوری صورت گیرد. داوریهایی موردی غیردولتی و خصوصی می‌باشند. موسسات داوری نیز ارتباطی با دولت نداشته و به عنوان اشخاص حقوق خصوصی محسوب می‌شوند. نهایتاً ممکن است که دولت یک نوع نظارتی بر ثبت و اداره تشکیلات آنها داشته باشد. یکی از امتیازات داوری همین خصوصی بودن آن است، که چنانچه افراد تمایلی به مراجعه به دادگاههای دولتی نداشته باشند، با انتخاب داور اختلاف خویش را با داوری حل می‌کنند.

داوریهایی سازمانی نیز دارای جنبه خصوصی و غیردولتی هستند، مانند «انجمن امریکایی داوری» (مؤسسه‌ای غیرانتفاعی و خصوصی است، و یا «دیوان بین‌المللی داوری» وابسته به اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) نیز خود داوری نمی‌کند بلکه بر امر داوری نظارت دارد و داوران بر حسب مورد توسط خود اصحاب دعوا یا احیاناً توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی انتخاب می‌شود.^{۱۷}

هیأت داوری بازار اوراق بهادار یکی از نهادهای سازمان بورس اوراق بهادار بوده و بودجه و تشکیلات آن بر عهده سازمان است. اگر چه در ماده ۵ این قانون سازمان یک مؤسسه عمومی غیردولتی معرفی کرده، لکن بیشتر اعضای شورای عالی بورس که بالاترین رکن اداره‌کننده بازار اوراق بهادار است متشکل از مقامات رده بالای دولتی مانند وزیر امور اقتصادی و وزیر بازرگانی است. دیگر اعضاء نیز توسط این مقامات دولتی انتخاب می‌شوند. لذا مشکل بتوان سازمانی با این ترکیب را خصوصی تلقی نمود. عضو قاضی هیأت توسط رییس قوه قضاییه و دو نفر دیگر به وسیله شورا انتخاب می‌شود و در هر حال هیأت داوری نهادی خصوصی محسوب نمی‌گردد.

۴- **معین بودن مدت زمان رسیدگی در داوری اصطلاحی:** تبصره ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد مدت داوری مقرر می‌دارد که: «در مواردی که بین طرفین به موجب

^{۱۶} Peter D'Ambrumenil, *Mediation and Arbitration*, London, Cavendish Pub., 1997, p. 35. Robert C. Ellickson, *Order Without Law: How Neighbors Settle Disputes*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1991; Colin Rule, *Online Dispute Resolution For Business: B2B, ECommerce, Consumer, Employment, Insurance, and other Commercial Conflicts*, John Wiley & Sons Inc., 2002; Jerome T. Barrett and Joseph Barrett, *A History of Alternative Dispute Resolution: The Story of a Political, Social, and Cultural Movement*, San Francisco, Jossey-Bass, 2004.

^{۱۷} محسن محبی، «داوری تجاری بین‌المللی» *مجله حقوقی*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و یکم، ۱۳۷۶، ص ۴۸.

قرارداد ملزم شده‌اند که در صورت بروز اختلاف بین آنان شخص یا اشخاص معینی داورى نمایند، اگر مدت داورى معین نشده باشد مدت آن سه ماه و ابتدای آن از روزی است که موضوع برای انجام داورى به داور یا تمام داوران ابلاغ می‌شود، این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است.» بنابراین طرفین می‌توانند مدت داورى را در قرارداد تعیین کنند و در صورت عدم تعیین مدت داورى سه ماه با امکان تمدید، در نظر گرفته شده است. در حالی که در رسیدگی توسط هیأت داورى زمان مشخصی در نظر گرفته نشده است.

۵- برخورداری آراء داورى از اعتبار امر مختومه و امر مطروحه: با وجود این که داورى جزء نهادهای دولتی محسوب نمی‌شود، و داوران منتخب طرفین اختلاف می‌باشند، آیا آراء صادره توسط داوران از اعتبار قضیه محکوم‌بها و امر مختومه برخوردار است، یا اینکه طرفین یا یکی از آنها می‌تواند رأی داورى را نادیده گرفته و برای حل اختلاف و دادخواهی به دادگاه یا دیگر مراجع قضایی یا غیرقضایی مراجعه نماید. قانون آیین دادرسی مدنی به این موضوع اشاره‌ای نکرده است. ولی تا آنجا که ملاحظه گردید حقوقدانها به این سؤال پاسخ مثبت داده و رأی داورى را واجد اعتبار امر مختومه تلقی می‌کنند.^{۱۸} در توجیه بر خورداری رأی داور از اعتبار امر مختومه گفته شده که: «بنا بر نظر مشهور، قرارداد داورى نوعی وکالت است. به موجب این قرارداد، اشخاص به وکلای خود اختیار می‌دهند که درباره اختلافات آنها داورى کنند. رأی داور در باره طرفین دعوا و قائم مقام آنها نافذ است، ولی این نفوذ فقط ناشی از اراده ایشان است، اگر قبول کنیم که قرارداد در روابط بین طرفین به منزله قانون و الزام‌آور است، طبیعتاً وقتی که دو نفر به میل خویش داورى شخصی را گردن نهاند، اطاعت از رأی او بر آنان واجب می‌شود.»^{۱۹}

در مورد هیأت داورى بورس چه آن را داورى تلقی کرده یا یک نوع مرجع رسیدگی اختصاصی محسوب کنیم، آراء آن واجد اعتبار امر مختومه است لذا از این جهت تفاوتی بین هیأت و نهاد داورى وجود ندارد.

۶- عدم لزوم شرایط قضاوت یا شرایط خاص در مورد داوران: آنچه که در خصوص شرایط قاضی در قانون ذکر شده، احراز آن برای قضاتی که توسط قوه قضاییه انتخاب و استخدام می‌شوند، ضروری است. ولی در مورد داورى اصطلاحی، برای انتخاب داوران به جز شرایط عمومی مانند اهلیت، شرایط اختصاصی دیگری ذکر نشده است. در مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی کسانی را نام برده است که از انتخاب شدن به داورى ممنوع هستند، لکن در اینجا منظور جهات سلبی قضیه نیست بلکه موضوع این است که لازم نیست داور شرایطی را که در قانون برای قاضی ذکر شده دارا باشد. در داورى اصولاً احراز شرایط خاصی از جمله شرایط قضاوت برای داوران پیش‌بینی نشده است. اما برای دو عضو هیأت داورى احراز شرایط خاص و

^{۱۸} عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ۱۳۸۱، تهران، نشر دراک، ص ۵۶۹.

^{۱۹} ناصر کاتوزیان، اعتبار قضیه محکوم‌بها در امور مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۹۸.

برای یک نفر احراز شرایط قضاء ضروری است.

۷- **یک مرحله‌ای بودن رسیدگی در داوری:** در داوری اصطلاحی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی رسیدگی داوران یک مرحله‌ای است و امکان تجدیدنظرخواهی و رسیدگی مجدد در رأی داوری وجود ندارد. امکان اعتراض به رأی داور و درخواست ابطال امکان‌پذیر است که کیفیت آن در قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است و دادگاه در صورت وجود جهات ابطال، رأی داور یا داوران را ابطال می‌نماید اما در خود داوری بر خلاف رسیدگی قضایی، دو مرحله رسیدگی بدوی و تجدیدنظر وجود ندارد. در مورد قابل تجدیدنظر یا قطعی بودن آراء هیأت داوری بورس اختلاف نظر وجود دارد. لذا اگر قائل به قابل تجدیدنظر بودن آراء این هیأت باشیم، از این جهت نیز هیأت داوری از داوری اصطلاحی متمایز می‌گردد.

۸- **امکان صدور رأی داوری بر اساس انصاف:** داور اقتدار خود را از قرارداد داوری که مورد تنفیذ قانون است اخذ می‌نماید. نفوذ این قرارداد به علت اصل آزادی طرفین قرارداد است. در مورد امکان صدور رأی داور بر اساس انصاف در داوری تجاری بین‌المللی گفته شده است که: «این آزادی اراده طرفین گاه می‌تواند تا آنجا پیش برود که حتی داور را از مراجعه به مقررات و قوانین داخلی کشورها برای حل و فصل اختلافات ارجاعی بی‌نیاز کند و به اصطلاح او را مأمور صدور رأی بر اساس انصاف نماید. این شیوه داوری که در حقوق تطبیقی به داوری بر اساس انصاف موسوم است در آن دسته از سیستم‌های حقوق داخلی که آن را پذیرفته‌اند غیر ممکن نیست، مشروط بر این که طرفین در قرارداد خویش صراحتاً چنین اختیاری به داور اعطا کرده باشند»^{۲۰}. استاد فوق‌الذکر مستنبط از مواد ۶۵۷ و ۶۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق معتقدند که در ایران قانون‌گذار داوری بر اساس انصاف را پذیرفته است. ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی که مقرر می‌دارد: «داوران در رسیدگی و رای تابع مقررات آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند.» و ماده ۴۸۲ همین قانون که: «رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.» دارای همان مفاد دو ماد ذکر شده از قانون سابق است. به نظر می‌رسد که ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی که فقط عدم مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق را ممنوع کرده، تلویحاً اجازه صدور حکم بر اساس انصاف را به داور داده است. در عین حال برخی از حقوقدانان از مواد فوق‌الذکر چنین استنباطی نکرده‌اند و اعتقاد دارند که: «داور باید مانند دادرسان رأی خود را مستدل و مطابق قانون صادر کند و حق ندارد از روی انصاف رأی دهد.»^{۲۱} بنابراین اگر هیأت داوری را اصطلاحی و یا یک نوع مرجع رسیدگی

^{۲۰} ربیعا اسکینی، پیشین، ص ۱۵۷.

^{۲۱} سیدمحسن صدرزاده افشار، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ

ششم، ۱۳۸۰، ص ۳۹۸.

اختصاصی تلقی کنیم در امکان صدور رأی بر اساس انصاف تفاوت وجود دارد.

۹- امکان رد و جرح داور از سوی طرفین اختلاف: رد داور در ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ نیز در ماده ۱۳، تشریفات جرح داور را پیش‌بینی کرده و مقرر می‌دارد که طرفین می‌توانند در مورد تشریفات جرح داور توافق کنند. در صورت نبودن چنین توافقی جزئیات، زمان و شرایط آن مشخص شده است. ولی در داوری بورسی امکان جرح و رد اعضای رسیدگی‌کننده حتی در حدی که در مورد رد دادرسی پیش‌بینی شده وجود ندارد.

با توجه به آنچه که در خصوص ویژگیهای هیأت داوری بازار اوراق بهادار و داوری اصطلاحی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون تجارت بین‌الملل گفته شد، ملاحظه می‌گردد که هیأت داوری فاقد بسیاری از ویژگیها و اوصاف ذکر شده در مورد داوری است و به نظر می‌رسد که، این مرجع از شمول داوری اصطلاحی خارج باشد.

ب) به عنوان مرجع رسیدگی اختصاصی

مراجع قضایی، دولتی و حکومتی بوده و جزء نظام قضایی محسوب می‌شوند. این مراجع دارای صلاحیت گسترده و عام در رسیدگی به دعاوی هستند و آراء این مراجع از اعتبار امر مختومه و اعتبار امر مطروحه برخوردار بوده و مشمول قاعده فراغ دادرسی می‌شوند. رسیدگی در مراجع قضایی عموماً دو مرحله‌ای است و از آیین دادرسی مشخص و الزام‌آوری تبعیت می‌نمایند. قضات دادگستری دارای شرایط خاص می‌باشند که در قانون پیش‌بینی شده و در صورتی که دعوایی در دادگاه مطرح شود حضور در دادگاه و پاسخ به دعوا برای خواننده الزامی بوده در غیر این صورت رأی علیه وی صادر خواهد شد. مراجع قضایی دارای صلاحیت انحصاری در رسیدگی به برخی از دعاوی مانند ورشکستگی بوده و امور حسبی نیز در صلاحیت انحصاری دادگاهها و محاکم دادگستری است. بنابراین با توجه به اوصاف یاد شده هیأت داوری بورس، مسلماً یک مرجع قضایی دادگستری محسوب نمی‌شود.

مراجع رسیدگی اختصاصی غیردادگستری همانند مراجع قضایی، نهاد رسیدگی حکومتی و دولتی محسوب می‌شوند، لکن دارای صلاحیت استثنایی و معین و محدود می‌باشند. در همه این مراجع آیین دادرسی معین و مشخص و الزام‌آوری وجود ندارد. در مورد اجرای احکام صادره از مراجع اختصاصی، همانند آراء صادره از دادگاهها قانون‌گذار رویه مشخصی را برای اجرای آراء در نظر گرفته است. احراز شرایط قاضی برای اعضای اینگونه مراجع ضروری نیست البته قاضی‌ای که به عنوان یکی از اعضا در برخی مراجع استثنایی شرکت می‌کند، دارای شرایط قضاوت خواهد بود. آراء مراجع اختصاصی قابل اعتراض و شکایت در مرجع بالاتر و یا در مراجع عمومی دادگستری و یا دیوان عدالت اداری است.

با ملاحظه ویژگیها و خصوصیات مراجع اختصاصی و مقایسه آن با ویژگیها و خصوصیات

هیأت حل اختلاف بازار اوراق بهادار، ملاحظه می‌گردد که، هیأت داوری بورس به مرجع اختصاصی غیردادگستری شبیه‌تر است ولی مشابهت چندانی با داوری اصطلاحی و متداول ندارد. جهت تبیین نظریه به بررسی نکات اشتراک بین ماهیت هیأت داوری بازار اوراق بهادار و مراجع اختصاصی غیردادگستری می‌پردازیم.

الف) این هیأت جزئی از یک مؤسسه عمومی بوده و نهادی است که همانند مراجع اختصاصی توسط قانون تشکیل گردیده و طرفین اختلاف در تأسیس و انتخاب اعضای آن نقشی ندارند. و از این جهت مانند مراجع اختصاصی غیردادگستری است.

ب) ویژگی دوم الزامی بودن آراء صادره از اینگونه مراجع است، در مورد هیأت داوری بازار اوراق بهادار نیز ملاحظه می‌گردد که آراء صادره از این هیأت لازم‌الاجراست و حسب مورد از طریق دایره اجرای اداره ثبت و یا اجرای احکام دادگستری قابل اجرا می‌باشد. بر خلاف آرای صادره توسط داوری که خود به خود فاقد قابلیت اجرایی است و احتیاج به صدور برگ اجرایی توسط محکمه دارد.

ج) صلاحیت مراجع اختصاصی، توسط قانون مشخص و معین گردیده است و طرفین اختلاف حتی در صورت توافق قادر نیستند که اختلاف خارج از صلاحیت مراجع اختصاصی را در این مراجع طرح نمایند. این موضوع بر خلاف داوری است که طرفین اختلاف می‌توانند هرگونه دعوا و اختلاف خویش را با توافق به داوری ارجاع دهند. هیأت داوری بازار اوراق بهادار، دارای صلاحیت مشخص و معینی می‌باشد که از طرف قانون‌گذار تعیین گردیده است، و از این جهت نیز مانند مراجع اختصاصی است و مشابهتی با داوری اصطلاحی قانون آیین دادرسی مدنی ندارد.

د) از طرف دیگر با مذاقه در ماهیت حقوقی مراجع اختصاصی ملاحظه می‌گردد که آراء تمامی این مراجع اختصاصی به نحوی قابل تجدید نظر می‌باشند ولی آراء صادره از هیأت داوری به ظاهر و مطابق با برخی نظریات و تفاسیر، قطعی و لازم‌الاجراست که البته در این خصوص با ابراز نظر مخالف و اعتقاد به قابل تجدید نظر بودن آراء هیأت داوری بورس، مورد مشابهت دیگری بین این هیأت و مراجع اختصاصی یافت می‌گردد.

بنابراین چنانچه آراء هیأت داوری را غیر قابل تجدید نظر بدانیم، هیأت داوری بورس نهاد و مرجع اختصاصی‌ای محسوب می‌شود که از نظر قابل تجدید نظر بودن آراء با دیگر مراجع اختصاصی متفاوت و منحصر به فرد محسوب می‌شود و از این حیث از مراجع اختصاصی فاصله می‌گیرد. ولی اگر آراء هیأت داوری بورس را قابل اعتراض یا تجدید نظر بدانیم از این حیث نیز با مراجع اختصاصی مشابهت پیدا می‌کند.

ه) فقدان آیین دادرسی مشخص و عدم الزام به تبعیت از آیین دادرسی مدنی که در مورد مراجع اختصاصی گفته شد در مورد هیأت داوری بورس اوراق بهادار نیز صدق می‌نماید. با بررسی ویژگیها و خصوصیات داوری مصطلح مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری

تجاری بین‌المللی و نیز ویژگیها و خصوصیات مراجع اختصاصی و مراجع قضایی ملاحظه می‌گردد که هیأت داوری بازار اوراق بهادار ایران، به مراجع رسیدگی اختصاصی یا استثنایی نزدیک‌تر است تا به داوری مصطلح. لذا به نظر می‌رسد که بتوان آن را یک نوع مرجع رسیدگی اختصاصی غیردادگستری محسوب نمود.

این هیأت مانند مراجع اختصاصی خصوصی نیست. طرفین اختلاف در ایجاد، تأسیس و انتخاب اعضای آن نقشی ندارند. این هیأت مانند مراجع اختصاصی اقدام به صدور آراء الزام‌آور می‌کند و پس از صدور رأی طرفین ملزم به اجرای آن هستند و حسب مورد از طریق دایره اجرای اداره ثبت و یا اجرای احکام مدنی دادگستری قابل اجراست. و احتیاج به صدور برگ اجرایی ندارد.

صلاحیت این هیأت مانند صلاحیت مراجع اختصاصی توسط قانون‌گذار مشخص و معین گردیده است و طرفین با توافق خویش و بر خلاف داوری نمی‌توانند هرگونه اختلافی را در این مراجع طرح نمایند. با توجه به برخی خصوصیات و ویژگیهای یکسان این هیأت با مراجع اختصاصی می‌توان گفت که هیأت داوری بازار اوراق بهادار در حقیقت یک نوع مرجع اختصاصی است و نمی‌توان آن را داوری اصطلاحی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی دانست و با داوری اصطلاحی فقط تشابه اسمی دارد.

دیدگاه دیگری که در مورد ماهیت حقوقی هیأت داوری بورس اوراق بهادار به ذهن می‌رسد، این است که هیأت داوری بورس علی‌رغم فاقد بودن بسیاری از ویژگیهای داوری مصطلح، از نظر جوهر و ماهیت به داوری نزدیک‌تر است، تا مرجع رسیدگی اختصاصی غیردادگستری. بدین دلیل که موضوعات مورد رسیدگی در داوری، اختلافات حقوقی فی‌مابین اشخاص حقوق خصوصی است؛ در حالی مراجع رسیدگی اختصاصی غیردادگستری به اختلافات بین اشخاص حقوق عمومی و اشخاص حقوق خصوصی رسیدگی می‌کنند. اما با توجه به دلایل ذکر شده در نظریه قبلی که ماهیت هیأت داوری را یک نوع مرجع اختصاصی غیردادگستری تلقی می‌کرد، استدلال این نظریه ضعیف به نظر می‌رسد.

قسمت دوم: صلاحیتهای مختلف هیأت داوری

۱- صلاحیت اصلی مطابق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار

ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار مصوب اول آذرماه ۱۳۸۴ مقرر می‌دارد: «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها در صورت عدم سازش در کانونها توسط هیأت داوری رسیدگی می‌شود.» این ماده شامل دو دسته اختلافات می‌شود.

الف) اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای دست‌اندرکاران بورس

ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار اختلافات بین دست‌اندرکاران بورس شامل کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، و سرمایه‌گذاران را در صلاحیت هیأت داورى بازار اوراق بهادار قرار داده است. ولی در ادامه ماده قید «ناشی از فعالیت حرفه‌ای» را به «سایر اشخاص ذیربط» اضافه کرده است. اینکه قید اضافه شده به کلیه اشخاص ذکر شده در این ماده مانند کارگزاران، بازارگردانان و ... بازگشت می‌نماید یا فقط مربوط به «سایر اشخاص ذیربط» است، محل بحث می‌باشد. ظاهراً این قید مربوط به کلیه اشخاص ذکر شده در این ماده است، و این بدین معنی است که کلیه اختلافات اشخاص ذکر شده در صلاحیت هیأت داورى نمی‌باشد، بلکه فقط اختلافاتی که از فعالیت حرفه‌ای آنان در بازار اوراق بهادار ایجاد شده باشد در صلاحیت این هیأت است. همه افراد احصاء شده در قسمت اول این ماده به صورت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار مشغول به فعالیت هستند، و اصولاً به خاطر فعالیت در بازار اوراق بهادار ایجاد و تأسیس گردیده‌اند، و اهم فعالیت آنان، فعالیت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار است. بنابراین کلیه تکالیف قانونی که توسط قانون و یا آیین‌نامه‌های مربوطه بر عهده اشخاص ذکر شده در این ماده قرار داده شده است فعالیت حرفه‌ای محسوب می‌گردد. البته علیرغم موضوع فعالیت این اشخاص، فرض ایجاد اختلافات در دیگر موارد و موضوعات خارج از بورس منتفی نیست. علیهذا چنانچه بین اشخاص مذکور اختلافات دیگری به غیر از اختلافات بورسی رخ دهد، حل و فصل اینگونه اختلافات از صلاحیت هیأت داورى خارج و مشمول مقررات عمومی و قواعد صلاحیت قانون آیین دادرسی مدنی بوده و حسب مورد در صلاحیت دادگاههای مختلف حقوقی یا کیفری دادگستری یا مراجع اختصاصی خواهد بود. رویه فعلی هیأت داورى نیز بر همین امر استوار بوده و اختلافاتی که خارج از موضوع فعالیت حرفه‌ای اشخاص مذکور بوده و به داورى ارجاع شده باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت روبه‌رو شده است.^{۲۲}

البته اختلافات ناشی از ارتکاب جرایم هر چند جرم ارتكابی ناشی از فعالیت حرفه‌ای اشخاص ذکر شده دست‌اندرکار بورس باشد، خارج از صلاحیت هیأت داورى است. فصل ششم قانون بازار اوراق بهادار به جرایم و مجازات‌ها اختصاص داده شده و در ماده ۵۲ سازمان بورس اوراق بهادار را مکلف کرده است که مستندات و مدارک مربوط به جرایم موضوع این قانون را گردآوری کرده و به مراجع قضایی ذیصلاح اعلام نموده و حسب مورد موضوع را به عنوان شکای پیگیری نماید. چنانچه در اثر جرایم مذکور ضرر و زیانی متوجه سایر اشخاص شده باشد، زیان دیده می‌تواند برای جبران آن به مراجع قانونی مراجعه نموده و وفق مقررات، دادخواست

^{۲۲} غلامعلی میرزایی منفرد، سازوکارهای حل اختلاف در بازار سرمایه ایران، تهران، انتشارات سازمان بورس

اوراق بهادار، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۷۶.

ضرر و زیان تسلیم نماید.^{۲۳}

ب) اختلافات سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای

ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار در خصوص صلاحیت هیأت داوری از «سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای» آنان نام می‌برد، ولی به طور وضوح مصادیق آن را مشخص نمی‌نماید. به نظر می‌رسد اگر قرار باشد که قید «ناشی از فعالیت حرفه‌ای» را به همه افراد ذکر شده در ماده ۳۶ ارجاع دهیم، این قید «سایر اشخاص ذیربط» را نیز در بر گرفته و فقط حل و فصل اختلافات ناشی از فعالیت اشخاصی که به طور حرفه‌ای در بورس معامله می‌کنند در صلاحیت هیأت داوری بازار اوراق بهادار است نه هر شخص غیر حرفه‌ای که ممکن است فقط برای یک بار به انجام معامله در بازار اوراق بهادار بپردازد.

استنباط فعلی سازمان بورس اوراق بهادار عبارت فعالیت حرفه‌ای به هر نوع تکالیف و حقوق قانونی فعالان بازار در ارتباط با موضوع فعالیت قانونی در دامنه صلاحیت آن عضو فعالیت حرفه‌ای تعبیر شده است،^{۲۴} لذا کلیه اشخاص ثالثی است که مبادرت به خرید و فروش سهام می‌نمایند و لو اینکه فعالیت تجاری و خرید و فروش آنان به صورت شغل معمولی نبوده و مداومت نداشته و صرفاً بر روی سهام محدود و یا در زمان محدودی اینکار انجام یافته باشد، فعالیت آنان فعالیت ناشی از فعالیت حرفه‌ای بوده و جهت حل اختلاف چاره‌ای جز مراجعه اجباری به هیأت داوری بورس ندارند. با توجه به اینکه بورس کالا نیز مشمول مقررات سازمان بورس بوده و اختلافات ناشی از بورس کالا نیز به هیأت داوری ارجاع می‌گردد وضعیت فعلی چنین می‌شود که اگر شخصی مثلاً از بورس کالا فقط یک بار اقدام به خرید کالایی (به طور فیزیکی) نموده و اختلافی پیش آید برای حل آن ناگزیر از مراجعه به هیأت داوری بورس اوراق بهادار می‌باشد. دلیل این صلاحیت را «صلاحیت به اعتبار موضوع» ذکر می‌کنند. با این استدلال: «... که هر اقدام قانونی ناشی از مشارکت فرد در بازار، که شخص فعال بازار باید با عنوان آن شخص، خواه سرمایه‌گذار، کارگزار، ناشر و ... و در ایفای تکالیف قانونی خود انجام داده یا از حقوق قانونی مربوطه بهره‌مند شود، فعالیت حرفه‌ای محسوب می‌شود.»^{۲۵} این استنباط و استدلال در مورد دست‌اندرکاران بازار اوراق بهادار، مانند اشخاص ذکر شده در ماده ۳۶ شامل کارگزاران، بازارگردانان و ناشران و ... یا دست‌اندرکارانی که در این ماده ذکر نشده‌اند مانند شرکتهای سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه درست است، لکن در مورد سایر اشخاص صحیح نبوده و چنین استنباطی از ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار به دلایل ذیل مخدوش به نظر می‌رسد:

^{۲۳} سام سوادکوهی، هیأت داوری بازار اوراق بهادار، تهران، شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، چاپ دوم،

۱۳۸۸، ص ۱۴.

^{۲۴} غلامعلی میرزایی منفرد، پیشین، ص ۷۹.

^{۲۵} همان، ص ۷۰.

اولاً: ماده ۳۶ از برخی اشخاص مختلف مثل کارگزار، بازارگردان، مشاور سرمایه‌گذاری و غیره که به طور حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار فعالیت می‌کنند نام برده لکن تمامی اشخاص حرفه‌ای فعال بازار را احصاء ننموده است. به عنوان مثال سبدگردانها و شرکتهای تأمین سرمایه و صندوق سرمایه‌گذاری را نام نبرده است به همین سبب پس از ذکر برخی از مصادیق اشخاص حرفه‌ای مشغول در بازار عبارت «سایر اشخاص ذیربط» را ذکر کرده است، تا دیگر اشخاصی را که در ماده احصاء نگردیده، در برگیرد. و نظر به اشخاص غیر دست‌اندرکار بورس به خصوص اشخاص غیرحرفه‌ای نداشته است.

ثانیاً: به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسیدگی به تظلمات و شکایات دادگستری است و رسیدگی در مراجع اختصاصی یا استثنایی خلاف اصل فوق می‌باشد. علیهذا در موارد تردید در صلاحیت، اصل بر صلاحیت عام مراجع دادگستری است و به عدم صلاحیت مراجع اختصاصی نظر داده می‌شود.

گفته شده است که «در هر حال مراجع استثنایی در برابر مراجع عمومی، منحصراً صلاحیت رسیدگی به اموری دارد که صراحتاً در صلاحیت آن قرار گرفته است. با توجه به اینکه اصل و قاعده عمومی بر صلاحیت مراجع عمومی بوده و صلاحیت مراجع استثنایی استثنا محسوب است، مقررات مربوط به موارد صلاحیت مراجع استثنایی باید در موضوع نص تفسیر گردیده و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنایی در رسیدگی به امر معینی به صلاحیت مرجع عمومی قائل گردید، علاوه بر این مرجع استثنایی در تمام آرای که صادر می‌نماید باید نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده مورد استناد قرار دهد حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد.^{۲۶}

ثالثاً: دلیلی بر اینکه فعالیت سایر اشخاص غیر دست‌اندرکار و غیرحرفه‌ای معامله‌کننده در بورس موضوعاً حرفه‌ای است وجود ندارد لذا اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای اشخاص مذکور را باید در صلاحیت هیأت داورى دانست.

رابعاً: عبارت ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار که مقرر می‌دارد «اختلافات در صورت عدم سازش در کانونها توسط هیأت داورى رسیدگی می‌شود» مؤید این معنی است که اشخاص دارای فعالیت حرفه‌ای چون دارای تشکل صنفی می‌باشند، برای حفظ حقوق جمعی اقدام به تشکیل کانون صنفی نموده یا خواهند نمود، بنابراین بر فرض اینکه کانونی برای خریداران و فروشندگان سهام تشکیل بشود یقیناً افراد حرفه‌ای فعال در بازار از اعضاء این کانون خواهند بود و اشخاص غیر حرفه‌ای که به صورت محدود و غیر حرفه‌ای وارد معاملات در بورس سهام گردیده‌اند، به دلیل حرفه‌ای نبودن، عضو کانون مربوطه نبوده و از شمول ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار خارج خواهند بود و نتیجتاً اختلافات و دعاوی آنها در صلاحیت عام دادگستری قرار خواهد گرفت.

^{۲۶} عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۹۷.

نتیجه بحث اینکه اشخاصی که در بازار اوراق بهادار ایران فاقد فعالیت حرفه‌ای هستند و صرفاً برای یک یا چند بار اقدام به خرید سهام و یا کالا از بورس اوراق بهادار یا بورس کالا نموده‌اند اختلافات آنها در صلاحیت اجباری هیأت داوری بازار اوراق بهادار نمی‌باشد و در ما نحن فیه به قدر متیقن از ماده ۳۶ قانون در خصوص فعالیت حرفه‌ای اکتفا می‌نماییم.

۲- صلاحیت موضوع ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار

ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس، ارزش‌یابان و مشاوران حقوقی ناشر مسئول جبران خسارات وارده به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد متضرر گردیده‌اند» مطابق این ماده اشخاص ذکر شده در صدر ماده مسئول خسارت در عرضه اولیه سهام هستند به شرطی که آن خسارت ناشی از قصور، تقصیر و تخلف و یا ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع ایجاد شده باشد.

عرضه اولیه یا بازار اولیه مطابق بند ۹ ماده ۱ عبارت از: بازاری است که اولین عرضه و پذیره‌نویسی اوراق بهادار جدیدالانتشار در آن انجام می‌شود و منابع حاصل از عرضه اوراق بهادار در اختیار ناشر قرار می‌گیرد و ناشر نیز طبق بند ۱۲ همین ماده شخص حقوقی‌ای است که اوراق بهادار را به نام خود منتشر می‌کند، بازار اولیه در مقابل بازار ثانویه قرار دارد که بازاری است که اوراق بهادار پس از عرضه اولیه در آن مورد داد و ستد قرار می‌گیرد.

قانون‌گذار دقت و اصرار قابل توجهی در خصوص حفظ اطلاعات افشاء نشده و سری و عدم سوء استفاده از اطلاعات افشاء نشده توسط افرادی که به سبب شغل یا سمت خویش از آن مطلع گردیده‌اند، دارد و علت حساسیت و توجه قانون‌گذار به لحاظ رعایت تساوی بین سرمایه‌گذاران و جلوگیری از سوء استفاده از رانت اطلاعاتی است. بند ۳۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار اطلاعات نهانی را اینگونه تعریف کرده است: «هرگونه اطلاعات افشاء نشده برای عموم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اوراق بهادار، معاملات یا ناشر آن مربوط می‌شود و در صورت انتشار، بر قیمت و یا تصمیم سرمایه‌گذاران برای معامله اوراق بهادار مربوط تأثیر می‌گذارد.»

در ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار نحوه جبران ضرر و زیان خسارت دیدگان از اقدامات اشخاص ذکر شده ناشی از ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع و قصور و تقصیر و تخلف را بیان کرده و آن را در اختیار هیأت داوری قرار داده، این قسم صلاحیت هیأت داوری با صلاحیت هیأت مدیره بورس مشترک است یعنی متضرر مخیر است که به هیأت مدیره بورس و یا به هیأت داوری مراجعه نماید، البته در خصوص مراجعه به هیأت داوری مانند صلاحیت ذکر شده در ماده ۳۶ قانون، احتیاجی به مراجعه به کانون مربوطه و درخواست سازش از آن ندارد زیرا در ماده ۴۳ قانون، مراجعه به هیأت داوری موکول به عدم سازش در کانونها نگردیده است.

مطابق تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار خسارت‌دیدگان موضوع این ماده می‌توانند

حداکثر ظرف مدت یکسال پس از تاریخ کشف تخلف به هیأت مدیره بورس یا هیأت داوری شکایت کنند مشروط بر اینکه بیش از سه سال از عرضه عمومی توسط ناشر نگذشته باشد. لذا یک نوع مرور زمان را در تبصره برای مراجعه متضرر بیان کرده است که اولاً بیش از یکسال از تاریخ کشف تخلف نگذشته باشد و ثانیاً بیش از سه سال از عرضه عمومی توسط ناشر سپری نشده باشد.

بنابراین پس از گذشت هر یک از دو مرور زمان ذکر شده در تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار، متضرر قادر نخواهد بود که در یکی از دو مرجع ذکر شده شکایت و جبران ضرر و زیان خود را درخواست نماید. سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر یکی از دو مرور زمان سپری شده باشد، مثلاً اگر سه سال از عرضه اولیه گذشته و سپس تخلف اشخاص صدر ماده ۴۳ کشف شود تکلیف چیست؟ با توجه به تبصره ۱ به نظر می‌رسد که متضرر نمی‌تواند از طریق ماده ۴۳ قانون احقاق حق نماید. لازم به ذکر است که یکی از جرایم موضوع مواد فصل ششم قانون بازار اوراق بهادار، ارائه اطلاعات کذب و گمراه نمودن اشخاص جهت خرید سهام است. بند ۳ ماده ۴۶ در مورد مصادیق این جرم مقرر می‌دارد: «هر شخص که اقدامات وی نوعاً منجر به ایجاد ظاهری گمراه‌کننده از روند معاملات اوراق بهادار یا ایجاد قیمت‌های کاذب و یا اغوای اشخاص به انجام معاملات اوراق بهادار شود.»

در واقع تخلف و جرم مذکور در این بند با قسمتی از تخلفات مذکور در ماده ۴۳ یکسان است و لذا به نوعی امکان تداخل و اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری به موجب ماده ۵۲ قانون و صلاحیت هیأت داوری با هیأت مدیره بورس به تجویز ماده ۴۳ قانون ایجاد خواهد شد.

تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار اقامه دعوی ضرر و زیان را فقط شامل اشخاصی می‌داند که اوراق بهادار اولیه موضوع این ماده را قبل از کشف و اعلام تخلف خریداری کرده باشند و صرفاً اینگونه خریداران مجاز به ادعای خسارت هستند لذا کسانی که پس از کشف تخلف و اعلام آن با علم و اطلاع از تخلف اقدام به خرید ثانویه می‌نمایند قادر نیستند که از امتیازات مذکور در ماده ۴۳ این قانون استفاده کنند. این موضوع یعنی عدم امکان طرح دعوا وفق ماده ۴۳ برای خریدار ثانوی که از تخلف اطلاع داشته منطبق با قواعد حقوقی است چه، خریدار دوم با علم و اطلاع به ضرر خویش اقدام کرده لذا جبران ضرر و زیان چنین فردی مخالف با قاعده اقدام که از قواعد مسلم و پذیرفته شده است می‌باشد و از دیدگاه مالی و تجاری اقدام چنین فردی به نوعی شرخری محسوب می‌گردد که قانون‌گذار به حق در تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار از آن ممانعت به عمل آورده است و حق اقامه دعوا را به خریدار اولیه با حسن نیت و غیر مطلع از تخلف اختصاص داده است.

سؤال دیگری که در شرح و تفسیر ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار و تبصره‌های آن پیش می‌آید، این است که چه مرجعی حق کشف و اعلام تخلف اشخاص ذکر شده در صدر ماده را

داراست. آیا سازمان بورس اوراق بهادار وظیفه کشف و اعلام را بر عهده دارد یا خریدار متضرر باید برای اعلام تخلف به مراجع قضایی دادگستری مراجعه نماید. به نظر می‌رسد که با توجه به قانون بازار اوراق بهادار اعلام تخلف از طریق هر یک از این دو یعنی سازمان بورس اوراق بهادار یا خریدار متضرر، برای اقامه دعوی متضرر کافی باشد. به عبارت دیگر چنانچه سازمان وفق موادی که به او اجازه داده و یا او را مکلف نموده که به تخلفات رسیدگی نماید و یا بر عملیات بازار نظارت داشته باشد می‌تواند تخلف موضوع ماده ۴۳ را کشف و اعلام نماید. مثلاً بند ۳ ماده ۷ نظارت بر حسن اجرای این قانون و مقررات مربوط، و یا بند ۸ ماده ۷ اتخاذ تدابیر لازم جهت پیشگیری از وقوع تخلفات در بازار اوراق بهادار، و بند ۱۸ همین ماده بررسی و نظارت بر افشای اطلاعات با اهمیت توسط شرکتهای ثبت شده نزد سازمان را جزء وظایف سازمان ذکر کرده است. ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار نیز مقرر می‌دارد: هیأت مدیره بورس به تخلفات انضباطی کارگزاران، کارگزار معامله‌گران، بازارگردانان، ناشران و سایر اعضای خود از هر یک از مقررات این قانون یا آیین‌نامه‌های ذیربط طبق آیین‌نامه خود رسیدگی می‌نماید. رأی بورس به مدت یکماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در سازمان است. رأی سازمان قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد. با توجه به موارد ذکر شده، سازمان وظیفه و حق اعلام تخلف در خصوص افراد و اشخاص تحت نظارت و اعضای خویش را دارد و اعلام تخلف از سوی سازمان برای شروع دعوی متضرر موضوع ماده ۴۳ کفایت می‌نماید.

۳- صلاحیت در رسیدگی به تخلفات مشاوران حقوقی ناشر و ارزش‌یابان

نکته قابل تأمل در ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار این است که متضرر می‌تواند علیه اشخاصی که تحت نظارت بورس نیستند، مانند ارزش‌یابان و مشاوران حقوقی ناشر در هیأت داوری اقامه دعوی ضرر و زیان نماید. این مسأله غیرمنطقی به نظر می‌رسد که ارزش‌یابان و مشاوران حقوقی که صاحبان مشاغل آزاد بوده و قاعدتاً تخلفات و جرایم آنان مطابق با قواعد عمومی در دادگاههای دادگستری باید رسیدگی شود در یک مرجع داوری و یا اختصاصی بدون آیین دادرسی مشخص و معینی مورد رسیدگی قرار گرفته و به جبران ضرر و زیان محکوم شوند، اصولاً مشاوران حقوقی اطلاعی از مباحث و صورت حسابهای مالی ندارند. اگر این ماده مشاوران مالی را ذکر می‌کرد امری موجه به نظر می‌رسید. لکن معلوم نیست که به چه جهت مشاوران مالی را که نقش بسیار مهمی را در امور مالی و قیمت‌گذاری سهام شرکت دارند را فراموش کرده و از قلم انداخته است و مشاوران حقوقی را مشمول حکم ماده قرار داده است، مشاوران حقوقی صرفاً خدمات مشاوره حقوقی به ناشر ارائه می‌دهند و روشن نیست که چگونه مشاوره حقوقی می‌تواند در قیمت تأثیر گذاشته و یا تأثیر آن از مشاوره مالی بیشتر باشد و در هر حال اگر بر فرض تخلف ارزیاب و مشاور حقوقی را بپذیریم محل رسیدگی به آن طبق قاعده دادگاههای عمومی دادگستری است. غیر قابل پذیرش است که مشاوران سرمایه‌گذاری که در بند ۱۶ ماده ۱ قانون

بازار اوراق بهادار تعریف شده‌اند در اثر تخلف و ارتکاب جرم در دادگاه‌های عمومی محاکمه شده و ملزم به جبران ضرر و زیان شوند اما مشاوران حقوقی که از خارج از سازمان و به صورت آزاد ارائه خدمت نموده‌اند در هیأت داوری سازمان محاکمه و تخلف آنان اعلام و مجبور به جبران ضرر و زیان باشند.

لازم به ذکر است که در مجلس شورای اسلامی در زمان تصویب ماده ۴۳ در شور دوم نیز عبارت «مشاوران حقوقی» مورد بحث زیادی قرار گرفته و برخی از نمایندگان پیشنهاد حذف آن را دادند^{۲۷} که متأسفانه پیشنهاد حذف عبارت «مشاوران حقوقی» به تصویب نمایندگان نرسید.

۴- صلاحیت موضوع مواد ۵ و ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید

مطابق ماده ۵ «قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» مصوب ۱۳۸۸ «هر گونه اختلاف ناشی از سرمایه‌گذاری در صندوقهای موضوع ماده ۲ و فعالیت آنها و نیز اختلاف بین ارکان صندوق در هیأت داوری موضوع «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران» رسیدگی می‌شود.

در خصوص صلاحیت جدید اعطایی ماده ۵ قانون توسعه ابزارها چنین به نظر می‌رسد که قسمتی از صلاحیت ذکر شده در این ماده تکرار مندرجات ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار است و در واقع قسمتی از همان صلاحیتی است که در دو ماده فوق ذکر شده بود. چون وفق دو ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار اختلاف بین سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای را در صلاحیت هیأت داوری دانسته است و صندوقهای سرمایه‌گذاری نیز بنا به تعریف بند ۲۰ ماده ۱ قانون بازار نهادی مالی است که فعالیت اصلی آن سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار می‌باشد و جزء اشخاص ذیربط به بازار بورس تلقی می‌گردند. اما قسمت دیگری از ماده ۵ قانون توسعه ابزارها، صلاحیت جدیدی را به هیأت داوری داده است و آن عبارت از صلاحیت رسیدگی به اختلاف بین ارکان صندوقهای موضوع ماده ۲ این قانون است، به موجب بند ۲ ماده ۲: «صندوق به موجب ترتیباتی که در اساسنامه پیش‌بینی می‌شود باید حداقل یک رکن اداره‌کننده و یک رکن ناظر به عنوان بازرس، حسابرس داشته باشد.»

همچنین به موجب ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها ... صلاحیت دیگری برای هیأت داوری در نظر گرفته شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که اوراق پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود متضمن سود مصوب سررسید شده یا تضمین شده باشد باید به موقع و در چارچوب مقررات توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آراء صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاهها قابل اجرا است.»

^{۲۷} روزنامه رسمی شماره ۱۷۶۷۸، مشروح مذاکرات علنی مجلس جلسه ۱۵۱، ص ۱.

با توجه به اینکه تا این تاریخ هنوز مدت زیادی از تاریخ تصویب این قانون نگذشته و هیچ‌گونه رویه و یا اظهار نظری در خصوص چگونگی استنباط و نحوه اجرای این قانون ملاحظه نگردیده است،^{۲۸} نکات ذیل از ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به ذهن متبادر می‌گردد:

اولاً: در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که دعوا و اختلاف ذکر شده در ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها یکی از همان مصادیق ذکر شد در ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار است. چون در ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان کارگزار معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنان ذکر شده است لذا وراق بهادار پذیرفته شده در بورس یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته شده است بالاخره توسط یکی از اشخاص حرفه‌ای موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار صادر و معامله گردیده است ولی با دقت در ماده ۱۵ قانون توسعه باید از این ظاهر گذشت زیرا در ماده ۳۶ قانون بازار بین طرفین حرفه‌ای بازار واقعاً اختلاف به وجود آمده بود که حل و فصل آن احتیاج به دادرسی و قضاوت داشت و هیأت داوری به عنوان مرجع امر قضاوت و دادرسی یا داوری را به عهده داشت به عبارت دیگر در حدود ماده ۳۶ قانون بازار یک اختلاف ماهوی وجود داشت و هیأت داوری رسیدگی‌کننده ناگزیر از رسیدگی مفصل ماهوی بود. لکن در مورد ماده ۱۵ قانون توسعه چون اوراق ذکر شده دارای سود مصوب یا سررسید شده یا تضمین شده است در صورت عدم پرداخت سود یا تأخیر در پرداخت سود توسط ناشران احتیاجی به رسیدگی مفصل ماهوی وجود ندارد و صرفاً حکم به الزام به پرداخت توسط هیأت داوری صورت می‌گیرد که یک رسیدگی ساده است.

ثانیاً: مقام و مرجع اجراکننده احکام هیأت داوری در دو قانون (قانون بازار اوراق بهادار و قانون توسعه ابزارهای مالی جدید) دو مرجع جداگانه در نظر گرفته شده است. تبصره ۵ ماده ۳ قانون بازار، اجرای آرای صادر شده از سوی هیأت داوری را بر عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک قرار داده است ولی قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی، اجرای آرای صادره در این خصوص را از طریق اجرای احکام دادگاهها قابل اجرا دانسته است.

ثالثاً: در ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مصوب ۸۸/۹/۲۵، دیگر از قطعی و لازم‌الاجرا بودن احکام و آراء هیأت داوری به صراحت سخنی به میان نیاورده است در حالی که در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار آراء صادره از هیأت داوری را ظاهراً قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است. اگرچه در خصوص قطعی و لازم‌الاجرا بودن آراء هیأت داوری موضوع مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار اختلاف نظر وجود دارد.

^{۲۸} پایگاههای اطلاع‌رسانی بازار اوراق بهادار و بورس تهران www.irbourse.com و www.sena.ir، ص ۱.

۵- صلاحیت در حل اختلافات ایجاد شده در بورس کالا و فرا بورس

بند ۱ ماده ۴ قانون بازار اوراق بهادار اتخاذ تدابیر لازم جهت ساماندهی و توسعه بازارهای اوراق بهادار و اعمال نظارت عالی بر اجرای این قانون و تعیین سیاستها و خط مشی بازار اوراق بهادار در قالب سیاستهای کلی نظام و قوانین و مقررات مربوط و پیشنهاد و آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای این قانون را در اختیار شورای بورس قرار داده و بند ۱ و ۲ ماده ۷ نیز تهیه آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای این قانون و پیشنهاد آن به شورا و تهیه و تدوین دستورالعملهای اجرایی این قانون را در اختیار هیأت مدیره سازمان قرار داده است. هیأت مدیره نیز اساسنامه شرکتهای سهامی عام بورس کالا را در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۱۹ به تصویب رسانده است.^{۲۹} در ماده ۶ اساسنامه فوق مقرر گردیده که تصمیمات، اقدامات و فعالیتهای ارکان، مشارکت‌کنندگان، اشخاص تحت کنترل شرکت و مشارکت‌کننده‌های خاص آن تحت نظارت سازمان در چارچوب قانون مقررات و اساسنامه شرکت می‌باشد. ملاحظه می‌شود که شرکتهای بورس کالا نیز همانند بازار اوراق بهادار تحت نظارت سازمان بوده و از نظر صلاحیت در حل اختلافات ناشی از فعالیتهای حرفه‌ای بین اشخاص مشغول در بورس کالا با اشخاص شاغل در بورس اوراق بهادار تفاوتی وجود ندارد.

از دیگر مقررات تصویب شده در خصوص بازارهای خارج از بورس اساسنامه نمونه شرکتهای سهامی عام اداره‌کننده بازارهای خارج از بورس مصوب ۱۳۸۷/۵/۱۵ هیأت مدیره سازمان بورس است که در ماده ۶ آن، همه ارکان شرکت را تحت کنترل سازمان بورس دانسته است.^{۳۰}

این ماده مقرر می‌دارد: «تمامی ارکان شرکت اعم از مجامع عمومی، مدیران، بازرس، حسابرس و همچنین مشارکت‌کنندگان و اشخاص تحت کنترل مکلفند کلیه قوانین و مقررات را رعایت و اجرا نمایند. تصمیمات، اقدامات و فعالیتهای ارکان، مشارکت‌کنندگان، اشخاص تحت کنترل شرکت و مشارکت‌کننده‌های خاص آن، تحت نظارت سازمان در چارچوب قانون، مقررات و اساسنامه شرکت می‌باشد.» با توجه به کنترل بازارهای خارج از بورس توسط سازمان، کلیه اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای بازارهای خارج از بورس نیز همچون بازار اصلی اوراق بهادار در هیأت داورى بازار اوراق بهادار رسیدگی و حل و فصل خواهد شد هم اکنون نیز رویه عملی هیأت داورى و سازمان اوراق بهادار نیز بر چنین امری استوار است.

۶- دعاوی دولتی، شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی (شهرداریها و بنیادها)

مطابق اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داورى در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع

^{۲۹} مجموعه قوانین و مقررات بازار اوراق بهادار، انتشارات شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، چاپ اول.

۱۳۸۸، ص ۳۱۴.

^{۳۰} همان، ص ۵۸۵.

مجلس برسد...» همچنین مطابق ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد...» با توجه به اینکه قانون اساسی و متعاقب آن قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری را موقوف به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی کرده است، آیا دعاوی بورسی شرکت‌های دولتی و شهرداریها، که ناشی از معاملات بورسی باشد، قابلیت ارجاع به هیأت داوری بازار اوراق بهادار را دارند؟ و آیا بدون تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس، هیأت داوری بورس می‌تواند نسبت به رفع اختلافات آنها اقدام کند؟

آنچه که هیأت داوری بازار اوراق بهادار از مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار استنباط کرده و رویه خود را بر اساس آن تنظیم نموده این است که در مورد سؤال نیازی به رعایت شروط مذکور در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی نیست. با این استدلال که داوری مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی اختیاری است، ولی دادرسی مذکور در هیأت داوری ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار تکلیف قانونی است و مشمول منع ذکر شده نمی‌باشد و لذا در این خصوص ایراد صلاحیت توسط وکلای خواندگان را نپذیرفته است.^{۳۱}

تا قبل از تصویب «قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۵ ضعف این استدلال هیأت داوری چندان واضح نبود لکن تبصره ۳ ماده ۱۶ این قانون دولت شرکت‌های دولتی و شهرداریها را از شمول تکلیف مربوط به ناشران موضوع ماده ۱۵ آن قانون مستثنا نموده و ضعف استدلال را بر ملا کرده است. یعنی دعاوی و اختلافات دولتی و شرکت‌های دولتی و شهرداریها ناشی از ماده ۱۵ قانون فوق به هیأت داوری بازار اوراق بهادار ارجاع نمی‌گردد. تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مقرر می‌دارد: «دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداریها از شمول تکالیف مربوط به ناشران اوراق بهادار موضوع مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ این قانون مستثنا هستند.»

گفتنی است که ماده ۱۵ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی، مقرر می‌دارد که: «در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود، متضمن سود مصوب سررسید شده یا تضمین شده باشد، باید به موقع و در چارچوب مقررات، توزیع و پرداخت شود، در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیأت داوری قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح و آراء صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاهها قابل اجرا است.»

^{۳۱} غلامعلی میرزایی منفرد، پیشین، ص ۸۹

برای حل این تعارض دو نظریه به ذهن متبادر می‌شود:

اول: با توجه به اینکه در مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار راجع به صلاحیت دعاوی و اختلافات دولتی و شهرداریها مطلبی عنوان نگردیده و موضوع مسکوت مانده است و با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی که ارجاع به داوری اینگونه دعاوی، فقط با تصویب هیأت وزیران مجاز می‌باشد، بنابراین اختلافات و دعاوی بورسی دولت و شرکتهای دولتی و شهرداریها را در صلاحیت هیأت داوری ندانسته و استدلال سابق هیأت داوری را مبنی بر اینکه این هیأت، داوری اصطلاحی قانون آیین دادرسی مدنی نیست، بلا وجه تلقی نماییم. متعاقب آن، تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون توسعه را که مؤخر نیز می‌باشد، دلیل بر قوت این استدلال بدانیم. چون در این تبصره صراحتاً ارجاع اختلاف را به هیأت داوری منع کرده است. علیهذا وفق این نظریه هیأت داوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی و اختلافات دولتی و شرکتهای دولتی و شهرداریها را ندارد.

دوم: مطابق استدلال بیان شده توسط هیأت داوری مبنی بر اینکه «هیأت داوری بازار اوراق بهادار داوری اصطلاحی قانون آیین دادرسی مدنی نیست.» دعاوی و اختلافات دولتی و شرکتهای دولتی و شهرداریها موضوع ماده ۳۶ قانون بازار را در صلاحیت هیأت داوری بورس بدانیم. از طرف دیگر بر طبق نص تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید دعاوی و شکایات موضوع ماده ۱۵ آن قانون را از صلاحیت هیأت داوری خارج سازیم. این استدلال و نظریه خالی از قوت نیست و می‌توان آن را پذیرفت و در پاسخ به این سؤال احتمالی که چه تفاوتی در ماهیت دو موضوع، موجب اختلاف در صلاحیت آنها شده است، به اختلاف بین موضوع دعاوی این دو ماده که قبلاً ذکر شد اشاره کنیم، که رسیدگی به اختلافات ناشی از مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار احتیاج به رسیدگی مفصل‌تر ماهوی دارد، اما در رسیدگی به اختلافات ناشی از ماده ۱۵ قانون توسعه رسیدگی مختصر و فقط تطبیق قانون با مصداق مطرح شده کافی است و با این طریق استدلال هیأت داوری و نص تبصره قابل جمع می‌باشد. اما با کمی دقت، ضعف قانون نیز روشن می‌شود، زیرا دعاوی مذکور در مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار که احتیاج به رسیدگی مفصل‌تر ماهوی دارد و امر دقیق‌تر و مهم‌تری است را در حیطه صلاحیت هیأت داوری دانسته و بر عکس دعاوی ناشی از تبصره ۳ ماده ۱۶ را که رسیدگی اجمالی در آن کافی است به دادگاه ارجاع داده‌ایم و با توجه به اینکه اینگونه رسیدگی ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر از رسیدگی همه‌جانبه ماهوی است، امر مهم‌تر را اجازه داده و امر سهل‌تر را ممنوع کرده‌ایم. مگر اینکه هیأت داوری را مرجعی دقیق‌تر و شایسته‌تر از دادگاه بدانیم. که خود جای تأمل دارد.

واضح است که مباحث و استدلالهای فوق متوجه کسانی است که هیأت داوری بازار اوراق بهادار را داوری اصطلاحی و یا حداقل یک نوع داوری اجباری و تکلیف قانونی می‌دانند، اما این اشکالات و ایرادات به کسانی که هیأت داوری بازار اوراق بهادار را یک مرجع اختصاصی

غیردادگستری تلقی می‌کنند روی نمی‌آورد. و این امر از شمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، موضوعاً و تخصصاً خارج است. به عبارت دیگر، تکلیف قانونی ناشی از اصل و ماده فوق‌الذکر، مبنی بر تصویب دولت و اطلاع مجلس شورای اسلامی در ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری، بر این مبنا که هیأت داوری بازار اوراق بهادار، مرجعی اختصاصی بوده و داوری اصطلاحی تلقی نمی‌گردد، لذا مانع و رادعی در ارجاع دعاوی مذکور به هیأت داوری بازار اوراق بهادار وجود ندارد.

۷- امکان تداخل در صلاحیت هیأت داوری بورس و هیأت مدیره سازمان و مراجع

قضایی

بین صلاحیتی که ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار بر عهده هیأت داوری و هیأت مدیره سازمان قرار داده و ماده ۵۲ در فصل ششم این قانون در مورد جرایم و مجازاتهایی که دادگاههای عمومی دادگستری صالح به رسیدگی هستند، به نوعی امکان تداخل و اختلاف در صلاحیت به چشم می‌خورد. همانگونه که ذکر شد ماده ۴۳ قانون به متضرران از عرضه اولیه سهام با وجود شرایط اجازه داده است که برای جبران خسارت به هیأت داوری با هیأت مدیره بورس مراجع نمایند، به موجب این ماده ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس، ارزش‌یاب و مشاوران حقوقی ناشر مسئول جبران خسارت وارده به سرمایه‌گذرانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد متضرر گردیده‌اند برخی از تخلفات مذکور در ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار همان جرایمی هستند که در فصل ششم مربوط به جرایم و مجازاتها قید گردیده و وفق ماده ۵۲ قانون در همین فصل ششم سازمان مکلف گردیده که از طریق مراجع قضایی پیگیری نماید. لذا در خصوص ارتکاب جرایم دادگاههای عمومی دادگستری صالح به رسیدگی می‌باشند و متضرر از جرم می‌تواند با تقدیم دادخواست ضرر و زیان درخواست جبران خسارت نماید.

مطابق تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون ذکر شده متضرران می‌توانستند به هیأت مدیره بورس یا هیأت داوری شکایت کنند این تبصره مقرر می‌دارد: «خسارت دیدگان موضوع این ماده می‌توانند حداکثر ظرف مدت یک سال پس از تایخ کشف تخلف به هیأت مدیره بورس یا هیأت داوری شکایت کنند مشروط بر اینکه بیش از سه سال از عرضه عمومی توسط ناشر نگذشته باشد».

با توجه به اینکه بسیاری از مصادیق جرایم و تخلفات ماده ۴۳ با عناوین مجرمانه فصل ششم یکسان است که عبارتند از:

الف) ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع: که علاوه بر ماده ۴۳ در بند ۳ ماده ۴۶ قانون بازار اوراق بهادار در بند ۴ ماده ۴۹ قانون و نیز ماده ۴۷ قانون ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «اشخاصی که اطلاعات خلاف واقع یا مستندات جعلی را به سازمان یا بورس ارائه نمایند یا تصدیق کنند و یا اطلاعات، اسناد و یا مدارک جعلی را در تهیه گزارشهای موضوع این قانون

مورد استفاده قرار دهند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۶ محکوم خواهند شد». علاوه بر موارد ذکر شده در مواد دیگری در فصل ششم این نوع تخلفات دارای عنوان مجرمانه است مثل ماده ۴۸ و برخی دیگر از تبصره‌های ماده ۴۶ و ۴۹ این قانون.

ب) قصور، تقصیر و تخلف: که در ماده ۴۳ قانون ذکر گردیده و علاوه بر آن در مواد مربوط به جرایم و مجازات‌ها نیز آورده شده است. مثلاً بند ۱ ماده ۴۹ قانون و یا بند ۲ ماده فوق و همچنین ماده ۵ قانون که مرتکبان آن به مجازات‌های مقرر در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۶ محکوم خواهد شد ... که البته شامل موارد فعل و ترک فعل ناشی از اعمال فوق خواهد بود. پس با توجه به نکات فوق و تخلفات ذکر شده در ماده ۴۳ و فصل ششم، امکان اختلاف صلاحیت بین هیأت مدیره و سازمان و هیأت داور و دادگاه‌های عمومی وجود دارد. برای حل اختلاف در صلاحیت با توجه به اینکه تاکنون رویه مشخصی نه از طرف دادگاه‌های عمومی و نه از طرف سازمان بورس و هیأت داور ایجاد نگردیده و از سویی حقوقدانها و صاحب‌نظران نیز بدان نپرداخته‌اند، چهار نظریه در این خصوص قابل طرح است:

نظریه اول: چنانچه تخلف صورت گرفته توسط اشخاص ذکر شده در صدر ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار جرم باشد و جرم مذکور در دادگاه‌های دادگستری منجر به صدور حکم کیفری علیه مرتکب شده باشد متضرر باید برای جبران خسارت وارده به دادگاه مراجعه نموده و متعاقب و یا همراه با دعوای کیفری دادخواست ضرر و زیان به دادگاه تقدیم نماید در این مورد هیأت داور و یا هیأت مدیره سازمان صلاحیت رسیدگی ندارد در غیر این صورت یعنی اگر تخلفات صورت گرفته جرم نباشد و یا به هر دلیلی در دادگاه مطرح نگردیده یا منتج به نتیجه کیفری علیه متخلف نشده باشد موضوع جبران ضرر و زیان در صلاحیت هیأت داور یا هیأت مدیره سازمان است و وفق ماده ۴۳ قانون عمل می‌شود.

نظریه دوم: مطابق تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون برای شکایت متضرر به هیأت داور یا هیأت مدیره بورس دو مرور زمان حداکثر یکسال پس از تاریخ کشف تخلف و حداکثر سه سال از عرضه عمومی را مقرر کرده است طبق این نظر اگر مرور زمانهای ذکر شده در این ماده (تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون) سپری نشده باشد متضرر به هر صورت خواه موضوع و تخلف جرم بوده و یا نباشد باید به هیأت داور یا هیأت مدیره بورس مراجعه نماید و پس از سپری شدن مواعد فوق موضوع در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

نظریه سوم: هر سه مرجع به طور همزمان دارای صلاحیت‌اند و متضرر مخیر است که به هر یک از سه مرجع مراجعه نماید ولی اگر مواعد مرور زمان در تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون سپری شده باشد متضرر فقط حق مراجعه به دادگاه‌های عمومی را داراست.

نظریه چهارم: می‌توان این نظریه را جامع بین نظرات گذشته دانست، و آن این است که اگر موضوع تخلف انجام یافته جنبه کیفری داشته باشد و مشمول یکی از مصادیق جرایم ذکر شده در

فصل ششم قانون و یا به طور کلی مشمول یکی از جرایم ذکر شده در دیگر قوانین باشد اعم از اینکه فعلاً در دادگستری مطرح بوده و یا اینکه مطرح بشود مسأله رسیدگی و جبران ضرر و زیان اشخاص در صلاحیت مراجع قضایی رسیدگی کننده است. با توجه به اینکه در خصوص جنبه‌های مختلف یک اختلاف و موضوع رسیدگی و صدور حکم در یک مرجع واحد از نظر حقوقی و عملی و منطقی شایسته‌تر و مطلوب‌تر از رسیدگی در مراجع مختلف و پرداخت هزینه‌های متعدد دادرسی و کارشناسی است و علاوه بر این ممکن است با اختلاف آراء مراجع متعدد نیز روبه‌رو شویم این قسمت از نظریه دارای ترجیح است.

علاوه بر آن می‌توان به صلاحیت دادگاه موردی را اضافه کرد که موضوع اختلاف جرم نبوده لکن به علت سپری شدن مرور زمان ذکر شده در تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون موضوع قابل شکایت و طرح در هیأت داوری و یا هیأت مدیره سازمان نباشد در این صورت موضوع در صلاحیت مراجع عمومی دادگستری است و متضرر می‌تواند طبق قواعد عمومی به دادگاههای عمومی دادگستری اعم از مراجع کیفری اگر تخلف جرم باشد و یا به مراجع حقوقی مراجعه نماید.

و اما در مواردی که موضوع تخلف فاقد یکی از ارکان سه‌گانه به عنوان جرم باشد و به همین سبب در دادگاه مطرح نگردیده و یا پس از طرح دعوای کیفری منجر به صدور قرار منع تعقیب و یا تبرئه و یا مانند آن گردیده باشد جبران ضرر و زیان در صلاحیت هیأت مدیره سازمان و یا هیأت داوری و مطابق ماده ۴۳ قانون خواهد بود.

نظریه مختار در این پژوهش نظریه چهارم است البته همانگونه که گفته شد با توجه به جدید بودن قانون بازار اوراق بهادار و اینکه مدت زمان زیادی از آن سپری نگردیده رویه مشخصی در سازمان و دادگاهها تاکنون ملاحظه نگردیده است، باید منتظر بود تا مشخص شود رویه قضایی و هیأت داوری و هیأت مدیره سازمان در آینده به چه نحوی عمل می‌کنند، یا اینکه آیا قانون‌گذار در صدد تفسیر قانون و وضع مقررات جدیدی به منظور ساماندهی به اینگونه دعوای برمی‌آید؟ نکته دیگر اینکه در خصوص ماده ۴۳ قانون هیأت داوری که بر طبق آن هیأت مدیره و هیأت داوری دارای صلاحیت مشترک می‌باشند، تفاوتی برای متضرر در مراجعه به این دو مرجع رسیدگی متصور است که به شرح ذیل بیان می‌شوند. اولاً: «چنانچه متضرر دعوای خود را از طریق هیأت داوری پیگیری نماید، موظف به ارائه گواهی عدم سازش از کانون مربوطه، آنگونه که در ماده ۳۶ قانون ذکر شده بود وجود ندارد و رسیدگی در هیأت داوری بدون گواهی عدم سازش از کانون مربوطه شروع خواهد شد.»^{۳۲}

ثانیاً: اینکه آراء صادره از طرف سازمان که بر اساس صلاحیت اعطایی ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار با توجه به اینکه قانون‌گذار در ماده ۳۵ آراء صادره توسط هیأت مدیره بورس را قابل تجدید نظر در سازمان دانسته است، در این مورد نیز آراء هیأت مدیره قابلیت تجدید نظر در

سازمان را دارد.

نتایج و پیشنهادها

قانون‌گذار در قانون جدید بازار اوراق بهادار نسبت به قانون سابق مصوب سال ۱۳۴۵ صلاحیت گسترده‌تری را به هیأت داورى اعطا کرده است. همچنین در قانون دیگری به نام «قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۲۰ صلاحیت آن را توسعه داده است. علاوه بر این در برخی از دعاوی به موازات آن هیأت مدیره بورس را نیز صالح به رسیدگی دانسته و هیأت مدیره بورس در صورت مراجعه طرفین اختلاف یا خواهان مکلف به رسیدگی است و مانند هیأت داورى قادر به صدور آراء الزام‌آور می‌باشد.

در مورد ماهیت حقوقی هیأت داورى با بررسی ویژگیها و شرایط «هیأت داورى بازار اوراق بهادار» و داورى اصطلاحی قانون آیین دادرسی مدنی و نیز بررسی مراجع اختصاصی ملاحظه می‌گردد که ماهیت این هیأت با داورى اصطلاحی قانون آیین دادرسی مدنی تطابق کمتری داشته و ماهیت آن به مراجع رسیدگی اختصاصی غیردادگستری نزدیک‌تر است.

ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار صلاحیت هیأت داورى بورس را شامل اشخاص قید شده در ماده و «سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها» ذکر می‌کند ... فعالیت حرفه‌ای فعالیتی است که به صورت شغل معمولی انجام پذیرفته و احیاناً فرد در کانونهای مربوط نیز دارای عضویت می‌باشد، لذا نمی‌توان فعالیت اشخاصی را که به طور محدود و فقط برای یک یا چند بار، مثلاً از بورس کالا، اجناسی را خریداری کرده‌اند، فعالیت حرفه‌ای دانست و آنها را از حق مراجعه به دادگاه محروم نمود و حل اختلافات و دعاوی آنان را در صلاحیت انحصاری و الزامی هیأت داورى بازار اوراق بهادار دانست.

ضروری است که آیین‌نامه یا دستورالعمل نحوه اجرای مواد ۳۶ و ۳۷ این قانون به عنوان آیین رسیدگی در هیأت داورى به تصویب هیأت مدیره سازمان یا هیأت وزیران برسد تا مراجعه‌کنندگان به این هیأت به حقوق و تکالیف قانونی خویش آگاه شوند. تا زمان تدوین آیین‌نامه یا دستورالعمل اجرایی ماده ۳۶ قانون و برای حل مشکل، به صورت مقطعی پیشنهاد می‌شود که هیأت داورى بازار اوراق بهادار در رسیدگیهای خود ملزم به تبعیت از آیین دادرسی مدنی گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- اسکینی، ربیعا، «تعارض قوانین در داورى تجاری بین‌المللی»، *مجله حقوقی*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره یازدهم، ۱۳۶۸.
- امیرمعزی، احمد، *داورى بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- جلالی، مصطفی، «بررسی تطبیقی دو قانون نفت»، *نشریه کارکنان صنعت نفت*، ش ۱۴، مهر ۱۳۸۷.

جنیدی، لیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

درویشی هویدا، یوسف، شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
 سوادکوهی، سام، هیأت داوری بازار اوراق بهادار، تهران، شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
 شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ۱۳۸۱، تهران، نشر دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
 شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ۱۳۸۱، تهران، نشر دراک.
 صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
 صفایی، سیدحسین و محمد آشوری، و عزت‌الله عراقی، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۴.

صفایی، سیدحسین، حقوق بین‌الملل و داوریهای بین‌المللی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
 کاتوزیان، ناصر، اعتبار قضیه محکوم‌بها در امور مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
 مجموعه قوانین و مقررات بازار اوراق بهادار، انتشارات شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
 محبی، محسن، «داوری تجاری بین‌المللی» مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و یکم، ۱۳۷۶.

محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۸.
 مشروح مذاکرات علنی مجلس جلسه ۱۵۱، روزنامه رسمی شماره ۱۷۶۷۸.
 میرزایی منفرد، غلامعلی، سازوکارهای حل اختلاف در بازار سرمایه ایران، تهران، انتشارات سازمان بورس اوراق بهادار، چاپ اول، ۱۳۸۷.

Barrett, Jerome T. and Joseph Barrett, *A History of Alternative Dispute Resolution: The Story of a Political, Social, and Cultural Movement*, San Francisco, Jossey-Bass, 2004.

Compulsory Arbitration of labor dispute in police and fire departments ACT 1969.

D'Ambrumenil, Peter, *Mediation and Arbitration*, London, Cavendish Pub., 1997.

Ellickson, Robert C., *Order Without Law: How Neighbors Settle Disputes*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1991.

Ferran, Eilis, "Dispute Resolution Mechanisms in the UK Financial Sector", available at

http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=298176, p. 27.

Rule, Colin, *Online Dispute Resolution For Business: B2B, ECommerce, Consumer, Employment, Insurance, and other Commercial Conflicts*, John Wiley & Sons Inc., 2002.

Shukri Daoud, Ashjan Faaisal, "The Legal Nature of Arbitration award its Effets and Appeal Mechanisms Comparative Study", 2008, Cambridge in <http://scholar.najah.edu>.

www.irbourse.com

www.sena.ir

پرتال جامع علوم انسانی

JOURNAL OF

LEGAL RESEARCH

VOL. IX, No. 1

2010-1

Articles

Claim Description in the Law and Judicial Practice • Fundamental Principles of UNCITRAL Electronic Communications Convention • Social Security Components in Criminal Laws • Recognition in International Law: Legal Effects of Recognition of Kosovo, South Ossetia and Abkhazia • Principles of Conflict of Evidences • The Effects of the International Criminal Law in the Middle-East; from the Saddam's Trial to the Hariri's Accused Prosecution

Special Issue: The Stock Exchange (Some Considerations on the Law of Iran and other Countries)

Fundamentals of Obligation for Providing Information to Stock Exchange • Comparative Study of Prohibitions of Insider in Securities Dealing in E.U., English, French and Iranian Laws • Some Considerations on the Offense of Insider Trading • Combating the Securities Fraud in the Stock Exchange (The Case of the U.S.) • Some Considerations on Judgments about the Insider Trading in the Stock Exchange • The Stock Broker Liability and the Process of Bringing the Case before the Proper Forum • The Liability of Brokers for the Unauthorized Transaction of Securities in the Approach of Arbitration Board • Sukuk's Rule in Financing the Projects and its Rules and Regulations • Arbitration of Disputes in Commercial Paper Market • The Nature and the Jurisdictions of the Board of Arbitration of the Stock Exchange • The Rules Governing the Formation of Public Joint-Stock Companies in light of the Securities Market Act • Legal Consequences of Iran's Accession to WTO on Securities Service • Cross-Border Stock Exchange Mergers: an Illusion or a Reality?

Critique and Presentation

Some Considerations on the "ICJ's Kosovo Advisory Opinion" • Considerations on the Concept of the 'Aggression' in the Review Conference of the Statute of International Criminal Court • Some Critics on the Modern Law of Compulsory Insurance of the Owners of Vehicles 2008 • The Non-Traditional Trademarks • Resolution 1929 of the Security Council: The Challenges of the Power and the Right in a Divided World • The 6th Round of the Moot Court Simulation of the International Criminal Court's Session (2010 Summer and Autumn)

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study